

متن پیاده سازی شده جلسه سوم تفسیر قرآن کریم 11 آبان ماه 1401

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

وارد تفسیر سوره حمد شدیم. یک گزارش کلی از این سوره ارائه می شود و بعد در صورت نیاز برخی از کلمات یا آیات را بررسی می کنیم.

یکی از مباحث، نقش بسم الله (بَسْمَلَه) در این سوره است. این مبحث نقش عملی و فقهی دارد و صرفاً معرفتی نیست. مثل خواندن تجزیه شده یک سوره در نماز آیات. نماز آیات به دو شکل خوانده میشود: یکی اینکه در هر قیامی یک حمد با یک سوره خوانده شود. دوم اینکه به صورت اختصار خوانده میشود یعنی یک حمد خوانده شود و یک سوره تجزیه شود. در نوع دوم نماز آیات احتیاط این است که بسم الله جدا نشود و یک چیزی اضافه کند یعنی بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله احد و به رکوع برود.

محل ابتلاء دیگر، تعیین بسمله برای شروع سوره دوم است. خیلی از فقها میفرمایند نمی توان بعد تمام کردن حمد بسم الله را بگوید و تعیین سوره کند. شما اگر بعد از حمد میخواهید قل هو الله بخوانید، همانطور که قل هو الله را باید با قصد قرآن بخوانید، بسم الله سوره را هم باید با قصد سوره اخلاص بخوانید. اگر هم پشیمان شدید باز باید بسم الله را بعد تعیین سوره بخوانید.

یک بحث معرفتی

انتخاب کردن اوصاف در قرآن: اسامی که خداوند برای خودش در قرآن میآورد حساب شده است و چقدر از این رابطه، انسان میتواند از قرآن عائدی داشته باشد. مثلاً وقتی حضرت عیسی از خداوند درخواست رزق و روزی میکند میفرماید: ﴿قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ بین صفات خداوند، خدای متعال خیر المونسين، خیر الرازقين، خیر المنزليين و ... است ولی حضرت عیسی از صفت خیر الرازقين استفاده میکند.

حضرت نوح هم وقتی از کشتی صحبت میکند میفرماید: ﴿وَ قُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ﴾ .

اگر این را قبول کنیم که تصورش با تصدیقش همراه است به سوره حمد بر میگرددیم. بسم الله الرحمن الرحيم، خداوند قاسم الجبارين هم است؛ رازق، خالد، حکیم و عظیم هم است. اما اینجا دو صفت الرحمن و الرحيم آمده است. بعد الحمد لله رب العالمين است. خداوند خیلی چیزها است ولی چرا رب العالمين مطرح میشود. دوباره الرحمن الرحيم آمده است. بنا است که صفت رحمان و رحيم الهی چقدر تکرار شود و چرا تکرار میشود. بعد مالک يوم الدين آمده است. خب خدای متعال صفات زیادی دارد چرا مالک يوم الدين آمده است. منظور از بحث این است که به اینها دقت کنیم. اگر از کل سوره میخواهیم گزارش بدهیم باید به این چينش ها دقت شود و لذا این اصل چينش های اوصاف قرآن را تیتتر کنید که خیلی حساب شده است.

نکته ادبی

ابن مالک یک شعری در مورد بدل دارد. التابع المقصود بالحکم بلا واسطه هو المسمی بدلا. این یعنی چه که بدل تابع مقصود حکم است. مگر سایر توابع یا عطف بیان مقصود به حکم نیستند، منظور ابن مالک در این عبارت چیست؟ فرق بین بدل و عطف بیان چیست؟ برخی گفته اند هیچ فرقی بین این دو نیست مگر یک سری فرق های عارضی که مرحوم رضی

در توضیح این بحث میفرماید هیچ فرقی بین بدل و عطف بیان نیست. امثال ابن مالک که خریّت فن و متمحض در ادبیات هستند. قدیم بگونه ای بوده که افرادی مثل ابن مالک، جلال الدین سیوطی، ابن هشام تا آخر عمرشان متوقف میشدند و به نکاتی میرسیدند.

شما مثلاً یک وقت میخواهید شیخ صدوق را ستایش کنید و میگوئید حدیث شناس معروف، مشهور شیخ صدوق یا شیخ صدوق موفق، اما یک وقتی میخواهید یک نکته ای بگوئید و در صفت آنرا بیان کنید. مثلاً یک نکته حدیثی میخواهید بیان کنید، میگوئید شیخ صدوق رئیس المحدثین این نکته حدیثی را گفته است؛ یعنی شما روی رئیس المحدثین بودن عنایت دارید. یا مثلاً یک نظر فقهی را که خودتان هم قبول دارید میخواهید بیان کنید میگوئید شهید اول ایستاده بر قله فقاقت. خب شهید اول صفات زیادی دارد، باتقوا بوده، عالم بوده، آشنا با فقه دیگران بوده و شهید هم شده ولی شما با این صفات کاری ندارید و با فقاقت ایشان کار دارید. این را بدل میگویند. ولی اگر میخواهید صرفاً ستایش کنید مثلاً میگوئید شهید اول شهید راه فضیلت و کاری به صفت خاصی ندارید این را عطف بیان می-گویند. لذا مرحوم رضی در بعضی جاها که کم آورده اند میگویند این دو یکی هستند ولی یکی نیستند.

ببینید اینکه صفتی که انسان میآورد مورد عنایت باشد ﴿إِنَّهُ لَفَرَّانٌ كَرِيمٌ﴾ ﴿فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ﴾ ﴿تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ یا یک جای دیگری ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾. آوردن این صفات در قرآن عنایت است. این نکته یادمان نرود که این توصیف ها یک عنایتی است که از این طریق ما به معارفی میرسیم.

مثلاً چرا ابلیس گفت ﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ چرا ابلیس اینجا فبرحمتک نگفته است؛ ببینید این ناقل ابلیس خیلی حواسش جمع است - ملاً است و بنده شواهدی بر ملاً بودن او دارم - وقتی پای عزت در کار است دیگر جای گذشت نیست. هیچ وقت نگوئید ای خدای عزیز ما را پیامرز این یعنی خدای عزیز ما را نیامرز. عزت برای مقام نفوذ ناپذیری است و عزیز یعنی نفوذ ناپذیر و قاطع. خب ابلیس بلد بود چه چیزی را انتخاب کند. حالا برگردیم به سوره حمد که چرا الرحمن الرحیم، رب العالمین و مالک یوم الدین آمده است.

چند نکته

مطلب دیگری که در این سوره به دست می آوریم تاکید روی رب العالمین است. اندیشه مقابل رب العالمین، اندیشه رب الانواع است؛ یک اندیشه رب العالمین میگوید و یک اندیشه رب الانواع - ارباب انواع - میگوید. افکار بشر روی رب النوع است، رب النوع آتش، رب النوع نور حتی در یونان که مهد تمدن و فلسفه بوده تا سی هزار رب النوع ثبت کرده اند مانند رب النوع آشپزخانه، رب النوع در، رب النوع آستانه در و ... قرآن میخواهد بر تفکر انحرافی خط بطلان بکشد و می فرماید: اینها را کنار بگذارید که ما یک ربّ داریم و آنهم رب العالمین است. لذا اگر قرآن را نگاه کنید شاید بیش از 30 مرتبه به مناسبت های مختلف از واژه رب العالمین استفاده شده است. نکته قابل توجه اینکه در این سوره در ابتدای سوره بر تفکر انحرافی رب الانواع خط بطلان کشیده میشود.

نکته دیگری که درباره نمای این سوره است تقسیم انسانها است. در این سوره انسانها از نظر هدایت و ضلالت به سه قسم تقسیم میشوند:

1. ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ هادین: هادین کسانی هستند که طالب حق هستند و به حق می-رسند، طالبوا الحق و وصلوا الیه.
2. ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ...﴾ مغضوب علیهم: کسانی هستند که طالب باطل هستند و به باطل هم می-رسند. اگر طالب باطل نبودند به آنها مغضوب علیهم نمیگویند. ما انسان های مستضعف و قاصر را مورد عذاب و غضب الهی نمیدانیم پس به یکباره حکم صادر نکنیم که هر کس غیر مسلمان و غیر شیعه است در آتش میسوزد نه اینگونه نیست و خیلی ها هستند که کوتاهی نکرده اند ولی به حق هم نرسیده اند.

3. ﴿... وَلَا الضَّالِّينَ﴾ کسانی هستند که طالب حق بوده اند ولی به اشتباه افتاده اند یا مثلاً طالب باطل نبوده اند و راه هدایت را هم پیدا نکرده اند. باید سوره را جوری تنظیم کنم که همه را جمع کند یعنی هم هادین را جمع کند، هم کسانی که طالب باطل هستند و به باطل میرسند و هم کسانی که طالب حق هستند و به حق میرسند و کسانی که اصلاً برای این چیزها خلق نشده اند. پیام اصلی سوره

پیام اصلی سوره نکته تربیتی سوره است. چند روش تربیتی پر طرفدار داریم:

1. روش تربیتی مبتنی بر خشونت و قاطعیت: خیلی‌ها معتقدند بهترین روش در تربیت این است که مربی قاطع باشد.
2. روش انفعال: در این روش کلاً خشونت باید کنار رود و روشی است که روانشناسان در تربیت توصیه می‌کنند و حتی آموزش و پرورش مکلف است که مراعات کند همین بحث است. شاید این روش در این شعر خودش را نشان دهد:
درس معلم بود زمزمه محبتی *** جمعه به مکتب آورد طفل گریزپای را
3. گاه خشونت و آزار و گاه محبت و تشویق: این گاه که می‌گوئیم چند مدل است. گاه، به اعتبار افراد تغییر میکند و به اعتبار زمان و خود مربی هم تغییر میکند. به اعتبار متربی انسانها فرق میکنند.

فایل pdf [کلیک کنید](#)